

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

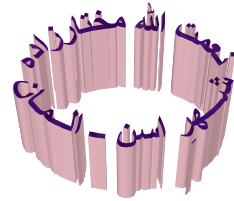
چو کشور نباشد تن من مباد
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

ط ن ن ز



خر انگلیس در پالان ابلیس خر انگلیس در پالان ابلیس

دلم افسرده و غمگین و تنگست
ز بس ، عالم پُر از نیرنگ و رنگست
وفا و مهر و الفت رخت بسته
که هر جا شیشه بینی ، زیر سنگست
پدر با مادر و خواهر به خواهر
برادر ، با برادرها به جنگست
نه شرم و نه حیا ، نه ننگ و غیرت
شرافت خفته در کام نهنگست
نه گل ، نه بلبل و نه باغ و بوستان

زمین و آسمان ، پر از تفنگست
احادیثِ غم و آیاتِ ماتم
نصیبِ ما ، ز ملا های دنگست
ز تفسیر و ، ز تعبیرِ چلی ها
خررِ هر باور و اندیشه لنگست
ولاکن طالبه سیمینِ بدماش
درنده تر ز گفتار و پلنگست
مگس ، در دوغِ دین و هم سیاست
که او جاسوسهٔ ملکِ فرنگست
بظاهر همچو دلالانِ دینی
به باطن بهرِ صیدِ ما نژنگست
به ظاهر چون سخنگوی مذاهب
به باطن نهرِ دین را چون دلنگست
بجای الفت و مهر و محبت
نفاق ، حتا ، میانِ شوخ و شنگست
به قطعِ ریشهٔ وحدتِ دلنگان
تبر ، تیشه و ارّه ، باکلنگست
کنون مرغِ نوی گردیده پیدا
ز (گلبدین) به پایش بسته زنگست
نمک پر وردهٔ انگلیس و اعراب
ز جمعِ سرخمانِ چون مشنگست
تجارتِ پیشهٔ فحشاگری ها
که نامش (عابدی) کله و نگست
ولاکن در حقیقت ، این کثافت
پلنگِ ماده با نامِ ملنگست

سگِ امریک و پاکستان و ایران
نگهبان ، هم به چرس و ، هم به بنگست
خرِ انگلیس ، در پالانِ ابلیس
همی در عرعر و در هنگِ هنگست
به نقدِ پیسه و ، با قرضِ ، دادن
به سرکسها گپ از بیل و کلنگست
گهی در سرکسِ زَنچُو (حمیدی)
گهی هم در (خطابِ) چون دبنگست
گهی در سرکسِ خودخواهِ مغرور
(نبیلی) که نگاهش ، پُر شرنگست
مداری ها ، کنون ، برنامه سازاند
تو گوئی لبلبو ، روی تبنگست
سؤال از ده و ، پاسُخ از درختان
زبان اندر دهان همچو فِشَنگست
چه القابی بجا دادم به ایشان
جرنگانه جَرَنگ و در تَرَنگست
یکی از لشمکانِ حزبِ پشمک
ز خیراتِ لقب ، با ما به جنگست
ز استادی ، ملقب شد به سرخم
که جاهل زاده بی آب و ننگست
به تدبیرِ حکیمانه ، نقابش
شکستم ، زانکه مفعولِ زرنگست
سند در نزدِ ما ، بسیار حاضر
سرش خم ، قامتش دولا و چنگست
دگر را (آپه پیچوی) منافق

که (لُو لُو خان) ز (شادولوا) غدنگست
 یکی ملا و صوفی (عبدالرحمان)
 شرابی و بد اخلاق و هشنگست
 (مهاجر زاد) دلال سر چوک
 بسی بی غیرت و ، بی آب و ننگست
 ملا (عبدالرؤف) خانه ویران
 یهودالاصل و ، گپ هایش گِرَنگست
 (خبیث الله ساداتش) ، چو جِرباء
 ز دیگِ خینه ریشش بسته زنگست
 نفاس و حیض ، بس ورد زبانش
 تو گوئی خفته در خون و خَلَنگست
 به هر باری ، به سرکس میشه ظاهر
 (حدیث) و (آیه) از او پر جفنگست
 بیا « نعمت » ! ز شوخ و سنگ بگذر
 که زشتِ خامه ات ، خیلی قشنگست

معانی بعضی از لغات :

دَنگ - احمق ، ابله * نَزَنگ - تله ، دام * دِلَنگ
 - بندیکه با شاخه های درخت جلو آب را ببندند *
 شَنگ - زیبا ، خوشگل * مَشَنگ - دزد ، راهزن *
 وَنگ - مفلس ، خالی ، تهی * دَبَنگ - کودن ، احمق
 * شَرَنگ - زهر ، هرچیز تلخ ، حنظل * تَبَنگ
 - طبق چوبی که در آن میوه و یا چیزی بفروشنند *
 فَشَنگ - گلوله ، مرمی * غَدَنگ - ابله ، احمق ، بد
 اندام ، بد شکل * هَشَنگ - فرومایه ، بی سر و پا ،
 مفلس * گِرَنگ - سنگین * خَلَنگ - ابلق ، دورنگ
 * تَرَنگ - صدای زه کمان هنگام تیر انداختن ، صدای
 خوردن گرز و شمشیر به جای * جَرَنگ - صدای
 بهم خوردن دو چیز فلزی ، چینی و یا بلوری

(اول اگست 2011)